

توحید و مراتب آن

اهداف رفتاری : در پایان این درس، از دانشجو انتظار می‌رود :

- ۱- حقیقت توحید را بیان کند.
- ۲- انواع و مراتب توحید را توضیح دهد.
- ۳- برای هریک از مراتب توحید استدلال کند.
- ۴- نتایج و آثار توحید را در شفاعت و توسل تبیین کند.

توحید و مراتب آن

پس از قبول این حقیقت که جهان وجود مستقلی ندارد و دارای خالق و آفریننده است، سؤالات دیگری مطرح می‌شوند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند؛ از جمله این که :

- ۱- اقسام و مراتب توحید کدام‌اند؟
 - ۲- چرا اعتقاد به چندخدایی باطل است و قابل پذیرش نیست؟
 - ۳- رابطه‌ی خداوند با صفات او چگونه است؟
- در این درس سؤال‌های فوق را پاسخ می‌دهیم و حقیقت توحید را تبیین می‌کنیم.
- از منظر قرآن، توحید و شرک در زندگی انسان نقش اول و زیربنایی را برعهده دارد؛ زیرا اعمال و رفتار انسان، جلوه‌ی عقیده و اندیشه‌ی اوست. اگر اندیشه‌ی او توحیدی شود، اعمال او نیز صبغه‌ی توحیدی به خود می‌گیرد و اگر شرک در اندیشه و قلب او راه یابد، در اعمال او نیز متجلی می‌شود.

اقسام توحید

اینک به مراتب توحید که اعم از توحید نظری و عملی^۱ است به صورت مختصر اشاره می‌نماییم. آن‌ها عبارتند از:

۱- **توحید ذاتی**: توحید ذاتی یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی. او بی‌همتا و بی‌مانند است، تعدد و کثرت بر نمی‌دارد، مثل و مانند ندارد و در مرتبه‌ی وجود او موجودی نیست. این جهان یک اصل و یک مبدأ دارد و دارای دو، سه یا چند مبدأ و منشأ نیست. ذات یگانه‌ی خداوند تنها علت جهان است.^۲

توحید ذاتی در قرآن و روایات: قرآن و روایات به روشنی بر یگانگی و بی‌همتایی خدا و تعددناپذیری ذات مقدس او دلالت دارد. از جمله آیات قرآن کریم در این باره عبارت‌اند از:

«لیس کمثله شیء...»^۳

«چیزی مثل او نیست»

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^۴

بگو خدا، یکتا و یگانه است؛ خدای صمد، نه کس را زاده، نه زائیده از کس و

برای او هیچ‌گاه شبیه و مانندی نبوده است.»

امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در این باره می‌فرماید:

«هو واحد لیس له فی الاشیاء شبه»

او یکی است و برایش در میان موجودات، مانندی نیست.»

«و انه عزوجل احدی المعنی لا ینقسم فی وجود و لا و هم و لا عقل»^۵

او **أَحَدٌ** المعنی است؛ برای او نه در خارج، نه در وهم و نه در عقل، جزء متصور

نیست.»

از این آیات و روایات به خوبی برمی‌آید که خدا یگانه و بی‌همتا است. او تنها مبدأ جهان است و نیز ذات او بسیط است و دارای جزء نیست.

۱- حقیقت توحید به توحید نظری و توحید عملی تقسیم می‌شود. توحید نظری، یعنی شناخت و پذیرش این حقیقت که جهان دارای یک مبدأ است و این مبدأ از همه‌ی جهات یگانه و یکتا است. توحید عملی، یعنی انسان در عمل بنده‌ی خدای یگانه باشد و فقط او را معبود قرار دهد و پرستش و عبادت کند.

۳- شوری، ۱۱

۲- جعفر سبحانی، محمد محمدرضایی، همان، ۱۴۰

۴- توحید (۱۱۲): ۱-۴

۵- صدوق، التوحید، ص ۸۴، باب ۳، حدیث ۳

دلیل عقلی بر توحید ذاتی: عقل نیز دلالت دارد که خدا یکتا و بی‌همتاست و ذات او بسیط و تعددناپذیر است. علت تعددناپذیری خداوند آن است که وجودش بی‌نهایت است؛ زیرا اگر موجودی، محدود باشد، چون وجود او ملازم با عدم و نیستی است، می‌توان وجود محدود دیگری در کنار آن فرض کرد.

موجود نامحدود، تعدد نمی‌پذیرد. اگر موجود نامحدود را متعدد بدانیم، برای حفظ دوگانگی ناگزیر هریک را باید از جهتی یا جهاتی نهایت‌پذیر بدانیم تا بتوانیم بگوییم که این غیر از آن است؛ زیرا اگر دو چیز از هر جهت عین یکدیگر باشند، قطعاً دو موجود نخواهند بود؛ بنابراین، موجود نامحدود و نامتناهی، تعددپذیر نیست و یگانه است.

به عبارت دیگر، لازمه‌ی غیریت و دوگانگی، آن است که وجود هریک از آنها، از وجود دیگری خارج باشد و آن‌جا که اولی است، از دومی خبری نیست و بالعکس. این همان نهایت‌پذیری و محدودیت است؛ در حالی که خدا نامحدود و نامتناهی است و در نتیجه، دوگانه نیست.

برای روشنی این مطلب، به مثالی توجه کنید: اگر جسمی در همه‌ی ابعادش، به‌طور بی‌نهایت بزرگ شود، دیگر نمی‌توان جسم دیگری که آن نیز در تمام ابعادش بی‌نهایت است، فرض کرد؛ زیرا جسم نخست، همه‌ی فضا و مکان را پر کرده و برای جسم دیگر مکانی باقی نمانده است. با این فرض، اگر جسم دومی را فرض کنید، آن جسم یا قطعاً عین اولی خواهد بود یا جسم نخست از جهتی یا جهاتی، متناهی و محدود است.

استدلال دیگری که قرآن کریم بر نفی چند خدایی می‌آورد، این است که اگر این جهان دارای دو یا چند خالق می‌بود، این جهان به تباهی و نابودی می‌گرایید.

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا آلَٰهُ لَفَسَدَتَا»^۱

اگر در زمین و آسمان جز خدای یگانه خدای دیگری می‌بود، هرآینه جهان تباه

می‌شد.

ذات خدا بسیط است و جزء ندارد: اگر فرض شود ذات خدا مرکب از اجزائی است که بالفعل وجود دارند، یا همه‌ی اجزای مفروض، خدا و واجب‌الوجودند یا دست کم، بعضی از آنها ممکن‌الوجود و نیازمندند، اگر همه‌ی اجزا، خدا و واجب‌الوجود باشند و به یکدیگر نیازی نداشته باشند، بازگشت این فرض به تعدد خدا و واجب‌الوجود است که در بحث قبلی، ابطال شد. اگر فرض شود که همه‌ی آن‌ها به یکدیگر نیازمندند، با فرض خدا و واجب‌الوجود بودن آن‌ها ناسازگار است.

۱- انبیاء (۲۱): آیه‌ی ۲۲

اگر فرض شود که یکی از آن‌ها بی‌نیاز از دیگران است، خدا، همان موجود بی‌نیاز است و ترکیب مفروض، به عنوان ترکیبی از اجزای حقیقی و واقعی وجود نخواهد داشت؛ زیرا هر مرکب حقیقی نیازمند اجزای خود است و اگر فرض شود که بعضی از اجزای آن، ممکن‌الوجود است، ناچار جزء ممکن‌الوجود مفروض، معلول خواهد بود. اکنون اگر فرض شود که آن جزء، معلول جزء دیگر است، معلوم می‌شود که آن دیگری، در واقع، واجب‌الوجود یا خدا و دارای وجود مستقلى است و فرض ترکیب حقیقی بین آن‌ها نادرست است. هم‌چنین، اگر فرض شود که جزء ممکن‌الوجود، معلول واجب‌الوجود دیگری است، لازمه‌اش تعدد واجب‌الوجود یا خداست که بطلان آن ثابت شد. بنابراین، فرض ترکیب ذات خدا یا واجب‌الوجود، از اجزاء بالفعل به هیچ وجه فرض صحیحی نیست.

تثلیث: از دیدگاه اسلامی، تثلیث (خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس) صحیح نیست؛ زیرا قبول تثلیث به معنای پذیرش یکی از دو حالت زیر است:

- ۱- یا هریک از این سه خدا، دارای وجود و شخصیت مجزا و جداگانه‌ای‌اند؛ یعنی، هریک از آن‌ها خدایی مستقل‌اند؛ در این صورت با یکتایی خدا ناسازگار است.
- ۲- یا این که سه خدا دارای یک شخصیت بوده و هریک جزئی از آن را تشکیل می‌دهند؛ در این صورت نیز مستلزم ترکیب بوده و با بساطت خدا در تقابل است.

تفکر در آیات

به سوره‌ی مائده آیه‌ی ۷۲ و سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۷۱ مراجعه کنید و پیام این آیات را که درباره‌ی تثلیث است، استخراج کنید.

۲- توحید صفاتی: خدا واجد همه‌ی صفات کمال است و عقل و وحی بر وجود این کمالات در خداوند دلالت می‌کنند؛ بنابراین، خداوند، دانا، توانا، زنده، شنوا، بینا و ... است. این صفات از نظر مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند. آنچه ما از «دانایی» می‌فهمیم، غیر از آن چیزی است که از «توانایی» می‌فهمیم هم‌چنین، این صفات، از نظر مفهومی غیر خداوند و واجب‌الوجود است. اما آیا این صفات، همان‌گونه که از نظر مفهوم غیر از خداوند و غیر یکدیگرند، در واقعیت هم چیزی غیر از وجود خداوندند. در پاسخ باید گفت: از آن‌جا که مغایرت آن‌ها با ذات خدا، ملازم با کثرت و ترکیب در ذات الهی است، صفات مزبور، در عین اختلاف مفهومی، در مقام عینیت، با ذات خداوند و با یکدیگر وحدت دارند؛ به تعبیر دیگر، ذات خدا در عین بساطت، همه‌ی این کمالات را دارد و آن‌گونه نیست که

بخشی از ذات خدا را علم، بخشی دیگر را قدرت و بخش سوم را حیات تشکیل دهد. ذات خدا تماماً علم، قدرت، حیات و ... است.

تحقیق

به کتاب «سیری در نهج البلاغه» اثر استاد شهید مرتضی مطهری مراجعه کنید و ببینید که انسان در ضمن تفسیر عباراتی از خطبه‌ی اول نهج البلاغه که با «الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون» شروع می‌شود و با «و من حَدَّهُ فقد عَدَّهُ» پایان می‌پذیرد، درباره‌ی توحید صفاتی چه می‌گویند.

بدین‌سان، صفات ذاتی خدا، در عین قدیم و ازلی بودن، عین ذات اویند، از این‌رو، عقیده‌ی کسانی که صفات خدا را ازلی و قدیم، ولی غیر از ذات می‌دانند، درست نیست؛ زیرا این نظریه در حقیقت از تشبیه صفات خدا به صفات انسان سرچشمه گرفته است و از آن‌جا که صفات انسان، زاید بر ذات او فرض شده‌اند، تصور شده است که در خدا نیز چنین است؛ حال آن که خدا به هیچ چیز مانند و شبیه نیست. **امام صادق** - علیه السلام - در این باره می‌فرماید:

«خدا از ازل پروردگار ما بوده و هست و پیش از آن که معلوم، مسموع، مبصر و

مقدوری وجود داشته باشد، علم، سمع، بصر و قدرت عین ذات او بودند.»^۱

۳- توحید افعالی: توحید افعالی یعنی درک و شناختن این که همه‌ی نظامات، سنن، علل و معلولات، اسباب و مسببات، و افعال و حرکاتی که در آن رخ می‌دهد، فعل او و کار او و ناشی از اراده‌ی اوست. موجودات عالم، نه تنها در ذات خود استقلال ندارند بلکه در افعال و کارهایی هم که می‌کنند، وابسته به اویند. هر فاعل و سببی، هم حقیقت خود و وجود خود را از خدا می‌گیرد، هم تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد. همه‌ی حول‌ها و قوه‌ها از اوست (لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ).

اگر آتش می‌سوزاند، اگر دارو شفا می‌بخشد، اگر آب تشنگی را رفع می‌کند، وجود آتش، دارو و آب و اثربخشی آن‌ها همه از خداست؛ به تعبیر دیگر، فاعلیت و اثربخشی مخلوقات در طول فاعلیت خداوند قرار دارد.

انسان که یکی از مخلوقات خداست، مانند همه‌ی آن‌ها علت و مؤثر در کار خود و بالاتر از آن‌ها، مؤثر در سرنوشت خویش است اما به هیچ وجه موجودی به خود وانهاده نیست؛ به همین جهت،

۱- لم یزل الله - جل و عز - ربنا و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع، و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور.

صدوق، التوحید، ص ۱۳۹، باب ۱۱، حدیث ۱

می‌گوییم: «يَحُولِ اللَّهُ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَاقْفُدْ؛ به نیرو و قوه‌ی الهی است که برمی‌خیزیم و می‌نشینیم.»
اعتقاد به تفویض و وانهادگی یک موجود، اعم از انسان و غیر انسان، در افعال و کارهایش به خود و استقلال آن‌ها در فاعلیت، مستلزم استقلال آن موجودات در ذات و این امر با توحید ذاتی منافات دارد.

توحید/افعالی در آیات: آیات بسیاری در قرآن کریم دلالت بر توحید افعالی دارد و هرگونه استقلال در کارها را از مخلوقات نفی می‌کند؛ از جمله این که می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرَثُونَ ۚ إِنَّكُمْ تَرَعُونَهُ ۚ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟^۱

آیا به آن چه می‌کارید توجه کرده‌اید؟ آیا آن زراعت کار شماست؟ یا مایم که زراعت

می‌کنیم؟»

هم‌چنین می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ۚ إِنَّكُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا ۚ أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ؟^۲

آیا آتشی را که می‌افروزید، دیده‌اید؟ آیا شما درختان آن را پدید آوردید؟ یا ما

پدیدآورنده‌ی آن‌هایم؟»

هم‌چنین خطاب به رسول خدا – صلی الله علیه وآله – می‌فرماید:

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَهَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛^۳

«آن گاه که تیر انداختی تو نبودی که انداختی بلکه این خدا بود که تیر انداخت.»

خداوند، در این آیات به ما یاد می‌دهد که ما در افعال خود استقلال نداریم. هر حرکتی که از ماست، از خدا سرچشمه می‌گیرد.

هم‌چنین می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ؛^۴

خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، سپس آن را در

آسمان می‌گستراند، آن گونه که بخواهد.»

البته توحید افعالی به معنای نفی علیت در نظام هستی نیست؛ زیرا وجود علت و نیز علیت اشیا، از مظاهر اراده‌ی خدا به‌شمار می‌روند. خداست که به خورشید گرمی و درخشندگی عنایت کرده است و به باد این قدرت را داده است که ابرها را جابه‌جا کند.

۲- واقعه (۵۶): ۷۱ و ۷۲

۱- واقعه (۵۶): ۶۳ و ۶۴

۴- روم (۳۰): ۴۸

۳- انفال (۸): ۱۷

توحید در ربوبیت : توحید در ربوبیت، یکی از ابعاد توحید افعالی و به معنای آن است که فقط خدا در اداره، تدبیر و کارگردانی جهان و انسان مؤثر است. در کارهای بشری تدبیر از احداث، تفکیک‌پذیر است؛ مثلاً، فردی کارخانه می‌سازد و دیگری آن را اداره می‌کند؛ ولی در عالم آفرینش، آفریدگار و کارگردان یکی است و نکته‌ی آن، این است که تدبیر جهان جدا از آفرینش‌گری نیست. تاریخ انبیا نشان می‌دهد که مسئله‌ی توحید در خالقیت مورد مناقشه‌ی امت‌های آنان نبوده و اگر شرکی در کار بوده، بیش‌تر مربوط به تدبیر و کارگردانی عالم بوده است؛ برای مثال، مشرکان عصر حضرت ابراهیم خلیل - علیه‌السلام - فقط به یک خالق اعتقاد داشتند ولی به غلط می‌پنداشتند که ستاره، ماه یا خورشید مدیر جهان‌اند و مناظره‌ی ابراهیم - علیه‌السلام - نیز با آنان بر سر همین بوده است.^۱ از آیات قرآن استفاده می‌شود که مشرکان عصر رسالت نیز بخشی از سرنوشت خود را در دست معبودهای خود می‌دانستند. قرآن می‌فرماید :

«آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند ولی آن‌ها [بتان] نمی‌توانند آنان را یاری کنند؛ آنان [مشرکان] بسان سپاهی در خدمت بتهایند.»^۲

قرآن در آیات متعددی به مشرکان هشدار می‌دهد که شما چیزهایی را می‌پرستید که قادر نیستند به خود و پرستش‌کنندگان خود سود و زبانی برسانند. این دسته از آیات حاکی از آن است که مشرکان عصر پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به سود و زیان رساندن معبودان خود معتقد بوده‌اند و این امر انگیزه‌ی آنان به پرستش بتان بوده است. قرآن در برخی آیات، مشرکان را نکوهش می‌کند که چرا برای خدا در امر تدبیر همتیانی فرض کرده یا برای آنان شئون خدایی قائل شده‌اند.

مشرکان، بتان را در پیروزی و مصونیت از خطر در سفرو نظایر آن، مؤثر می‌شمردند و حتی شفاعت در حق آنان می‌دانستند و بر آن بودند که بتان بدون اجازه‌ی خدا، حق شفاعت دارند و در برخی موارد، پرستش بت را وسیله‌ی نزدیکی به خدا می‌دانستند.^۳ قرآن از زبان مشرکان در روز رستاخیز نقل می‌کند که آنان در نکوهش خود و بتان چنین می‌گویند :

«به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ زمانی که شما [بتان] را با خدا

یکسان می‌گرفتیم.»^۴

۱- انعام (۶): ۷۸ - ۷۶

۲- وَأَنذَرُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُم يَبْصُرُونَ * لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُم مَّجْدُ مُخَضَّرُونَ. یس (۳۶): ۷۴ و ۷۵

۳- بقره (۲): ۱۶۵؛ زمر (۳۹): ۳

۴- شعرا (۲۶): ۹۷ و ۹۸

البته مشرکان معاصر پیامبرگرمی اسلام – صلی الله علیه و آله – در برخی امور مانند روزی دادن، زنده کردن و میراندن و تدبیر کلی جهان موحد بودند. قرآن می‌فرماید :

«بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد یا چه کسی مالک [و خالق] گوش و چشم‌هاست و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی امور [جهان] را تدبیر می‌کند. بزودی [در پاسخ] می‌گویند که خدا. بگو : پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟!»^۱

اما توحید در ربوبیت، به معنای کشیدن خط بطلان بر هر نوع اندیشه‌ی تدبیر مستقل از اذن الهی برای غیر خداست و دلیل توحید ربوبی روشن است؛ زیرا در مورد جهان و انسان، کارگردانی دستگاه خلقت جدا از آفرینش آن نیست و اگر خالق جهان و انسان یکی است، مدبر آن‌ها نیز یکی بیش‌تر نیست؛ به دلیل همین، پیوند روشن میان خالقیت و تدبیر جهان است که خدای متعال در قرآن، آن‌جا که سخن از آفرینش آسمان‌ها به میان می‌آورد، خود را مدبر جهان می‌خواند و می‌فرماید :

«خداوند همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر یک تا زمان معینی حرکت دارند؛ کارها را او تدبیر می‌کند.»^۲

البته توحید در تدبیر، با اعتقاد به مدبرهای دیگری که با اذن خدا انجام وظیفه می‌کنند، منافات ندارد.

- ۱- ضمن تعریف توحید ذاتی یک دلیل عقلی برای آن اقامه کنید.
- ۲- از آیه‌ی شریفه‌ی «ولم یکن له کفواً احد» بر توحید ذاتی را استدلال کنید.
- ۳- چرا وجود خداوند جزء ندارد؟ توضیح دهید.
- ۴- «یگانگی ذات خداوند در عین تعدد صفات او» را تبیین کنید.
- ۵- توحید افعالی را تعریف کنید.
- ۶- اعتقاد به تفویض چگونه با توحید ذاتی منافات دارد؟
- ۷- چرا اعتقاد به توحید افعالی به معنای نفی علیت در نظام هستی نیست؟
- ۸- توحید در ربوبیت را توضیح دهید.
- ۹- یک دلیل عقلی بر توحید ربوبی اقامه کنید.

توحید عبادی

اهداف رفتاری : در پایان این درس، از دانشجو انتظار می‌رود :

- ۱- نقش توحید در زندگی انسان را بیان کند.
- ۲- حقیقت توحید عملی را دریابد و آن را تبیین کند.
- ۳- حاکمیت خداوند در قانون‌گذاری و تشریع را بیان کند.

همان‌طور که گفتیم، یک قسم از توحید - که مربوط به عمل و رفتار انسان می‌شود - توحید عملی است؛ یعنی علاوه بر این که انسان در نظر و اعتقاد باید موحد باشد و جهان را مخلوق خدای یگانه بداند، باید در عمل و رفتار نیز موحد باشد. مقدمه‌ی رسیدن به توحید عملی، پذیرش توحید در تشریع و قانون‌گذاری، اطاعت و حاکمیت است که اکنون به شرح هریک می‌پردازیم.

توحید در تشریع و تقنین

توحید در تشریع به این معناست که قانون‌گذاری و تشریع فقط ویژه‌ی خداست؛ زیرا کسی که می‌تواند زمام امور زندگی بندگان خدا را به‌دست گیرد، جز خدا نیست. انسان خواهان زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی نیازمند قانون است. قانون‌گذار باید دو ویژگی را دارا باشد :

اول، انسان‌شناس باشد؛ یعنی، به همه رموز و اسرار جسمی و روانی انسان به‌طور دقیق آگاه باشد. نسخه‌ی پزشک در صورتی دقیق و کامل است که وی از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاج بیمار و شرایط روحی او تجویز کند. انسان‌شناسی کامل‌تر از خدا وجود ندارد؛ زیرا هیچ‌کس آگاه‌تر از سازنده و خالق انسان به انسان نیست.

دوم، از هر نوع سودجویی پیراسته باشد؛ زیرا قانون‌گذاران ممکن است تحت تأثیر منافع

شخصی، گروهی، قبیله‌ای و حزبی قانون وضع کنند. فقط خداست که عاری از این خصیصه است؛ زیرا نفعی در اجتماع ما ندارد و هم‌چنین عاری از حسّ سودجویی است.

قرآن کریم نیز قانون‌گذاری و تشریع را از آن خدا می‌داند و می‌فرماید، هیچ‌کس حق ندارد به غیر آنچه خدا فرمان داده است، داوری کند :

«و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده است، حکم نکند، ستمگر است.»^۱

البته برخی احکام قرآن به تبیین نیاز دارند که این وظیفه‌ی پیامبر و ائمه‌ی اطهار است و آنان نیز رسالت تبیین را به عالمان و اسلام‌شناسان راستین محول کرده‌اند. فقیهان و مجتهدان نیز قوانین و احکام الهی را کشف و سپس بیان می‌کنند.

توحید در اطاعت

توحید در اطاعت به این معناست که فقط خدا را باید اطاعت کرد. انسان باید سخن او را بشنود و عمل کند. جهان هستی، از جمله انسان و همه‌ی توانایی‌هایش وابسته به خدا و از آن اویند و از این رو، فقط او شایسته‌ی اطاعت است. بدین دلیل است که قرآن فقط اطاعت خدا را توصیه می‌کند :

«پس تا می‌توانید از مخالفت خدا پرهیزید و به سخن او گوش فرادهید و از

فرمانش اطاعت کنید و اتفاق کنید که برای شما بهتر است.»^۲

هم‌چنین اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداست :

«کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.»^۳

اما مقصود از اطاعت پیامبر چیست. یکی از وظایف پیامبر، ابلاغ پیام خداست که به دو صورت انجام می‌گیرد :

— دریافت و ابلاغ آیات الهی که بر قلب پیامبر — صلی الله علیه و آله — نازل می‌شوند؛

— تبیین آیات الهی که در قالب احادیث متجلی شده‌اند. الفاظ احادیث مربوط به خود پیامبر، ولی معانی آن‌ها از جانب خداست.^۴ البته پیامبر غیر از مقام ابلاغ و تبیین وحی، مقامات دیگری از جمله فرماندهی دارد و برای اصلاح و اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی امر و نهی صادر می‌کند، دستور جهاد

۱- وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. همان، ۴۵

۲- فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَتَّقُوا خَيْرَ لَكُمْ. تباين (۶۴) : ۱۶

۳- مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. نساء (۴) : ۸۰

۴- نجم (۵۳) : ۳ : و ما ينطق عن الهوى

می‌دهد، بسیج عمومی اعلام می‌کند و ... که باید از این دستورها نیز اطاعت کرد. هم‌چنین، قرآن دستور می‌دهد که از اولی‌الامر و نیز از پدر و مادر اطاعت کنید. مصداق بارز اولی‌الامر، ائمه‌ی اطهار، سپس اسلام‌شناسان راستین، یعنی فقیهان و مجتهدان‌اند. پیروی از پدر و مادر مشروط به این است که معصیت خدا در آن نباشد. **امیر مؤمنان علی** — **علیه السلام** — می‌فرماید:

«حق پدر و مادر بر فرزند آن است که فرزند، از فرامین آن‌ها جز در نافرمانی خدا اطاعت کند.»^۱

توحید در حاکمیت

منظور از توحید در حاکمیت این است که حق حکومت اصالتاً مربوط به خداست و حکومت دیگران باید به انتصاب و اجازدی خاص یا عام او باشد. حکومت پیامبران و اولیای الهی همگی به اذن خداست. انسان‌ها در هیچ دوره‌ای بدون حکومت نبوده‌اند و اصولاً جامعه بر دو پایه استوار است: یکی، قانون و دیگری، مجریان قانون. در اسلام حکومت هدف نیست بلکه از آن‌جا که اجرای احکام، قوانین و تأمین اهداف عالی آن، بدون تشکیلات و سازمان سیاسی امکان‌پذیر نیست، نیازمندی به حکومت پیش می‌آید؛ چنان که پیامبر شخصاً دولت و حکومت تشکیل داد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«حکومت برای کسی جز خدا نیست؛ فرمان داده است که فقط او را بپرستید.»^۲

از این آیه به خوبی برمی‌آید که حکومت فقط از آن خداست. البته این که حکومت تنها از آن خداست، به این معنا نیست که هیچ انسانی حق حکومت ندارد؛ همان‌گونه که خوارج در زمان **امیر المؤمنین علی** — **علیه السلام** — چنین باوری داشتند. آنان خطاب به آن حضرت می‌گفتند:

«حکومت از آن خداست نه برای تو و نه برای یاران تو.»^۳

خوارج از این شعار، که به ظاهر پیروی از قرآن بود، معنای باطلی اراده کرده بودند و می‌خواستند بگویند که اصولاً نباید در زمین، حاکم و امیری باشد، هرچند حکومت او مورد تأیید خدا باشد. نتیجه‌ی این شعار هرج و مرج جامعه اسلامی است؛ از این‌رو، **امیر المؤمنین علی** — **علیه السلام** — در پاسخ آنان فرمود:

«سخنی است حق که از آن باطل اراده می‌کنند. آری حکم، جز از آن خدا نیست،

۱- فحق الوالد علی الوالد ان یطیعه فی کل شیء الا فی معصیه الله. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۹۹

۲- **إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمَّا أَنتُمْ فَبَعْدُ** إِلَّا بِإِذْنِهِ. یوسف (۱۲): ۴۰

۳- ان الحكم الا لله لا لك ولا لاصحابك نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۹

ولی اینان گویند فرمانروایی را جز خدا روا نیست.^۱
بنابراین، معنای توحید در حاکمیت این است که حکومت از آن خداست و کسانی که حکومت می‌کنند باید صلاحیت آن‌ها مورد تأیید خدا، قرآن و روایات باشد.

توحید در عبادت

یکتاپرستی، اساس دعوت همه‌ی پیامبران الهی در تمام ادوار تاریخ است. همه‌ی انسان‌ها باید خدای یگانه را پرستند و از پرستش موجودات دیگر بپرهیزند. قرآن در این باره می‌فرماید:
«ما در میان هرامتی، رسولی برانگیختیم که خدا را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید.»^۲

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.»^۳
قرآن کریم در این آیه، یکتاپرستی را اصل مشترک میان تمام شرایع آسمانی می‌شمارد. همه‌ی ما در نماز، به توحید در عبادت گواهی می‌دهیم و اعلام می‌داریم: «ای خدا، ما فقط تو را می‌پرستیم؛ إِيَّاكَ نَعْبُدُ.»^۴

بنابراین از آیات برمی‌آید که توحید در عبادت، اصل مسلم همه‌ی ادیان است و هیچ مسلمانی با آن مخالفت ندارد. اگر اختلافی در این باره وجود دارد، مربوط به مصادیق است که برخی از مسلمانان، برخی افعال را عبادت می‌دانند؛ در حالی که برخی آن را تکریم و تعظیم می‌دانند.
برای روشنی این بحث باید عبادت را تعریف کنیم: عبادت آن است که انسان در برابر موجودی خضوع کند با این اعتقاد که او به‌طور مستقل سرنوشت جهان و انسان یا بخشی از سرنوشت آن‌ها را در دست دارد و به تعبیر دیگر، رب و مالک جهان و انسان است. به کمک این تعریف درمی‌یابیم که چرا سجده در برابر بت، عین شرک و بت‌پرستی است و سجده‌ی ملائکه بر آدم و سجده‌ی فرزندان یعقوب بر یوسف، عین توحید است. مشرکان در برابر بت سجده می‌کردند: زیرا معتقد بودند که بتان، مستقل از خدا، حق شفاعت دارند و عامل پیروزی در جنگ و دفع خطر در سفرند. ولی سجده‌ی ملائکه بر آدم و سجده‌ی فرزندان یعقوب بر یوسف فقط به خاطر تعظیم و تکریم آنان بود؛ زیرا آنان معتقد بودند

۱- همان

۲- لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. نحل (۱۶): ۳۶

۳- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا. آل عمران (۳): ۶۴

۴- فاتحه (۱): ۵

که اولاً سرنوشت جهان و انسان در دست خداست و هیچ موجودی مستقل از خدا در جهان دخالتی ندارد و دوم این که تعظیم و تکریم حضرت آدم و حضرت یوسف به فرمان الهی و مورد قبول او بوده است و چنین کاری جز عبادت خدا نیست.

با توجه به این معیار، می‌توان مرز شرک و توحید را بازشناخت؛ بنابراین، سجده بر بت شرک است اما بوسیدن حجرالاسود و طواف به‌دور خانه‌ی خدا و سعی صفا و مروه شرک نیست؛ زیرا مسلمانان باور ندارند که سنگ و کوه، خدایند و مبدأ آثار خدایی‌اند. اگر چنین باوری داشته باشند، در ردیف مشرکان قرار می‌گیرند.

توسل به اولیای الهی

برخی می‌پندارند که توسل به انبیا و اولیای الهی و تبرک جستن به آثار و شفاعت از آنان شرک است که جای دارد اینک به اجمال این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و پاسخ آن را از منابع دینی به‌دست آوریم.

با توجه به معنای عبادت، بی‌گمان توسل به غیر خدا هنگامی شرک محسوب می‌شود که ما برای آن‌ها در اثربخشی، بدون اذن خدا اصالت و استقلال قائل شویم؛ ولی اگر آن‌ها را وسایلی بدانیم که به مشیت و اذن الهی اثربخشی دارند و مارا به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسانند، نه تنها از مسیر توحید خارج نشده‌ایم بلکه با استفاده از اسباب الهی که نعمت‌های او برای مایند، خود را به درگاه الهی نزدیک‌تر ساخته‌ایم.

ادای واجبات و مستحبات، هم‌چون نماز، روزه، زکات و ... همگی وسایل معنوی تقرب به خدایند اما وسایل معنوی منحصر به این امور نیستند. برخی دیگر از آن‌ها عبارت‌اند از:

— توسل به نام‌ها و صفات حسنه‌ی الهی. قرآن در این باره می‌فرماید:

«اسماءُ حُسْنی مخصوص خداوند است؛ پس، خدا را به آن‌ها بخوانید.»^۱

در دعا‌های مأثور، توسل به اسما و صفات الهی فراوان به چشم می‌خورد.

— توسل به دعای صالحان که برترین آنان، توسل به دعای پیامبران و اولیای خاص خداست.

قرآن مجید به کسانی که بر خویشتن ستم کرده‌اند، فرمان می‌دهد که سراغ پیامبر بروند و هم خود طلب مغفرت کنند و هم پیامبر برای آنان طلب مغفرت کند و نوید می‌دهد که در این صورت، خدا را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت:

۱- وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا. اعراف (۷): ۱۸۰

«اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌نهادند]، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»^۱

از آیات قرآن برمی‌آید که در امت‌های پیشین نیز چنین سیره‌ای جریان داشته است؛ برای مثال، فرزندان حضرت یعقوب — علیه‌السلام — از پدر خواستند که برای آنان از خدا طلب آمرزش کند و حضرت یعقوب — علیه‌السلام — نیز درخواست آنان را پذیرفت و وعده‌ی استغفار داد :

«گفتند : پدر، از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت :

به‌زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او آمرزنده و مهربان است.»^۲

ممکن است برخی اشکال کنند که توسل به دعای صالحان در صورتی با توحید سازگار است که شخص مورد توسل در قید حیات باشد؛ ولی اکنون که انبیا و ائمه‌ی اطهار از دنیا رفته‌اند، توسل به آنان درست نیست. حتی اگر فرض کنیم که شرط توسل به نبی یا ولی خدا حیات است، توسل به آن‌ها در زمان رحلت، عملی غیر مفید است نه شرک، اما ما معتقدیم که انبیا و اولیای الهی، در حیات برزخی‌اند. خداوند به صراحت می‌فرماید : «شهادی راه حق، زنده‌اند و انبیا و اولیای الهی که بیش‌تر آن‌ها در زمره‌ی شهدایند و مقامی برتر دارند، از حیاتی برتر برخوردارند.»

هم‌چنین، همه‌ی مسلمانان در پایان نماز شخص پیامبر گرامی اسلام — صلی‌الله‌علیه‌وآله — را خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند : «السلام علیک ایها النبی و رحمة‌الله و برکاته.» یا سلام به پیامبر عمل لغوی است و پیامبر سلام‌ها را نمی‌شنود و هیچ پاسخی نمی‌دهد؛ بی‌شک پیامبر خدا زنده و در حیات برزخی است و همه‌ی سلام‌ها را می‌شنود و پاسخ می‌دهد. دلیل عقلی نیز بر جاودانه بودن روح آدمی — که حقیقت انسان است — گواهی می‌دهد.

بزرگداشت انبیا و اولیای الهی

برخی نیز بزرگداشت پیامبر و اهل بیت آن حضرت را شرک می‌پندارند؛ اما از این نکته غافل‌اند که هرکس انبیا و اولیای الهی را تکریم می‌کند، برای آنان شأن‌خدایی قائل نیست و فقط چون مورد عنایت خداوندند، آنان را تکریم می‌کند و چنین عملی شرک نیست بلکه عین توحید است.

۱- وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. نساء (۴) : ۶۴

۲- یوسف (۱۲) : ۹۷ و ۹۸

تفکر در آیات

به سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۵۷ و سوره‌ی شوری آیه‌ی ۲۲ مراجعه کنید و پیام‌هایی را که درباره‌ی تکریم و بزرگداشت اولیای الهی است، استخراج کنید.

خداوند در این آیه برای رستگاران چهار ویژگی می‌شمارد: ایمان به پیامبر، تکریم او، یاری کردن او و پیروی از آنچه بر او نازل شده است. منظور از «عَزَّوَه» همان تکریم و تعظیم پیامبر است و تکریم او منحصر به روزگار حیات مادی نیست؛ همان گونه که ایمان به او نیز چنین نیست. روایات نیز بر وجوب محبت به پیامبر و اهل بیت او پای می‌فشارند؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام — صلی الله علیه و آله — فرمودند:

«کسی مؤمن نیست مگر مرا بیش از خود دوست بدارد و فرزندان مرا بیش از

فرزندانش، و خاندان مرا بیش از خاندان خود.»^۱

از این آیات و روایات به خوبی برمی‌آید که تکریم و بزرگداشت انبیا و اولیای الهی مورد تأکید قرآن است. اکنون با دو سؤال مواجهیم: اول — چه سودی از مهرورزیدن به پیامبر و خاندان او عاید انسان می‌شود؟ و دوم — شیوه‌ی تکریم و مهرورزیدن به پیامبر و خاندان او چگونه است؟

در پاسخ به سؤال اول می‌توان گفت: «محبت به انسان با کمال و فضیلت، نردبان صعود انسان به سوی کمال است. هرگاه انسان، کسی را از صمیم دل دوست بدارد، می‌کوشد خود را همگون او سازد و آنچه مایه‌ی خرسندی اوست، انجام دهد و آنچه او را آزار می‌دهد، ترک کند. بی شک، وجود چنین روحیه‌ای در آدمی سبب تحول و کمال او می‌شود. کسانی که به زبان اظهار علاقه می‌کنند ولی در عمل با محبوب خود مخالفت می‌ورزند، محبت واقعی ندارند.»

اما در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت: بی گمان محبت قلبی، در گفتار و کردار آدمی بازتاب عملی دارد. از بازتاب‌های محبت به پیامبر و خاندان او، پیروی از اعمال آنان است؛ ولی این محبت درونی، می‌تواند به صورت‌های دیگری نیز خود را نشان دهد که در عرف مردم رایج است و به صورت مراسم جلوه می‌کند. البته چنین نشانه‌های محبتی باید اعمال مشروع باشند نه حرام؛ مانند بزرگداشت آنان در سالروز ولادت و حزن در سالگرد وفات یا شهادت، و هم چنین است آذین‌بندی در روزهای ولادت و روشن کردن چراغ و برافراشتن پرچم و برپایی مجالس برای ذکر فضایل و مناقب آنان، حفظ آثار آنان یا بوسیدن آثار بر جای مانده و منتسب به آنان؛ از این رو، بزرگداشت پیامبر در ایام ولادت یک سنت مستمر در میان مسلمانان بوده و هم چنان ادامه دارد.

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳

یکی دیگر از نشانه‌های تکریم محبوب، ساختن بنای یادبود بر مزار اوست. قرآن نیز این مسئله را در آیه‌ی مربوط به اصحاب کهف مورد تأیید قرار می‌دهد. هنگامی که مکان اختفای اصحاب کهف کشف شد. دو گروه در کیفیت تکریم با هم اختلاف پیدا کردند؛ گروهی گفتند باید بر قبر آنان بنای یادبود ساخته شود و گروهی دیگر گفتند باید بر قبر آنان مسجدی بنا شود. قرآن هر دو پیشنهاد را با لحن پذیرش برای ما نقل می‌کند. اگر این پیشنهادها مخالف اصول اسلام بود. قرآن موضعی دیگر برمی‌گزید و آن‌ها را انکار می‌کرد؛ از این رو، سنت اسلامی نیز بر این تعلق گرفته که مسلمانان بنای یادبود و مسجدسازی در کنار قبر پیامبر و اهل بیت او را حفظ کنند و با این کار، یاد آنان را همواره زنده نگه دارند و از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند و در هر دوره و زمانی، مردم آنان را اسوه و الگوی خود قرار دهند و قدم در راه حق و حقیقت بردارند.

تبرک جستن به آثار اولیای الهی

برخی بر آن‌اند که تبرک جستن به آثار اولیای الهی شرک است و از این رو، کسی را که محراب و منبر پیامبر را می‌بوسد و به آن‌ها تبرک می‌جوید، مشرک می‌خوانند.

با توجه به معنای توحید و شرک مشخص می‌شود کسانی که به این آثار تبرک می‌جویند، برای پیامبر و آثارش الوهیت و خدایی قابل نیستند بلکه تکریم و مهر به پیامبر سبب می‌شود تا آثار منسوب به او را ببوسند؛ پیامبری که افتخار او این است که عبد و بنده صالح خداست و پیام خدا را به انسان‌ها ابلاغ کرده و در این راه سختی‌های فراوانی را به جان خریده است.

قرآن تبرک جستن به آثار اولیای الهی را تأیید می‌کند. در ماجرای حضرت یعقوب—علیه السلام— وقتی ایشان از فراق یوسف و از شدت گریه، بینایی خود را از دست می‌دهد. حضرت یوسف به برادران خود می‌گوید: «پیراهن مرا ببرید و بر دیدگان پدرم بیفکنید تا او بینایی خود را باز یابد.» حضرت یعقوب پیراهن یوسف را بر دیدگان خود می‌افکند و همان دم، بینایی خود را باز می‌یابد:

«[یوسف گفت:]» این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا

می‌شود.^۱

«هنگامی که بشارت‌دهنده فرا رسید، آن [پیراهن] را بر صورت او افکند، ناگهان

بینا شد.»^۲

۱- اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوْهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي نَأْتِ بِصَبْرًا. یوسف (۱۲): ۹۳

۲- فَلَمَّا أُنْجِئَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا. همان، ۹۶

حال اگر مسلمانی خاک قبر و ضریح و مرقد خاتم پیامبران - صلی الله علیه و آله - را بر دیده بگذارد و قبر و ضریح اولیای الهی را به احترام بیوسد یا به آن‌ها تبرک جوید و معتقد باشد که خداوند در این خاک و ضریح، اثری نهاده است و در این کار از حضرت یعقوب پیروی کند، عملی موحدانه انجام داده است نه مشرکانه.

تحقیق

به کتاب «جهان‌بینی توحیدی»، اثر استاد شهید مطهری مراجعه کنید و ببینید که ایشان درباره‌ی ابعاد توحید عملی چه گفته‌اند.

پرسش‌ها

- ۱- چرا باید تنها قانون‌گذار زندگی فردی و اجتماعی انسان، خداوند باشد؟
- ۲- از دیدگاه توحیدی، اطاعت از چه کسانی مشروع است؟ چرا؟
- ۳- حاکمیت انسان‌ها از آن کیست؟ به چه دلیل؟
- ۴- چرا سجده بر حضرت آدم - علیه السلام - و یوسف - علیه السلام - شرک نیست، اما سجده بر بتان شرک است؟
- ۵- رابطه‌ی توحید در عبادت و توسل به غیر خدا را تبیین کنید.
- ۶- چرا تبرک جستن به آثار اولیای الهی شرک نیست؟

فهرست کتاب‌های خداشناسی

عنوان	نویسنده	ناشر
۱- آفرینش جهان	ژرژ گاموف	سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۲- اثبات وجود خدا	جان کلودر مونا	سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۳- در جستجوی خدا	جان هاتون: ترجمه‌ی: بتول نجفی	انتشارات آستان قدس
۴- اسماء الحسنی	محمد شجاعی	سروش
۵- خدا (پرسش‌ها و پاسخ‌های دینی ج ۱)	حسین سوزنجی	انتشارات مدرسه
۶- اثبات خدا	سید محمد باقر صدر	انتشارات روزبه
۷- الله شناسی	سید محمد حسین حسینی طهرانی	انتشارات حکمت
۸- توحید	مرتضی مطهری	انتشارات صدرا
۹- توحید در قرآن	عبدالله... جوادی آملی	انتشارات اسراء
۱۰- جهان‌بینی توحیدی	مرتضی مطهری	انتشارات صدرا
۱۱- خدا از دیدگاه قرآن	سید محمد حسین بهشتی	انتشارات بقعه
۱۲- رسائل توحیدی	علامه طباطبائی	انتشارات الزهراء
۱۳- معارف قرآن	محمد تقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی
۱۴- کلام فلسفی (تحلیل عقلانی از آموزه‌های دینی)	محمد حسن قدردان قراملکی	انتشارات وثوق (قم)
۱۵- خدا از نگاه امام علی (ع)	محمد محمد رضایی	بوستان کتاب (قم)
۱۶- الاهیات فلسفی	محمد محمد رضایی	بوستان کتاب (قم)

فهرست منابع

- ۱- قرآ
- ۲- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالصعب، ۱۴۰۱ق
- ۲- محمدرضایی، محمد، الاهیات فلسفی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- ۳- محمدرضایی، محمد، خدا از نگاه امام علی (ع)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- ۴- محمدرضایی، محمد، رابطه عقل و ایمان، در مجله قبسات، قم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۴.
- ۵- محمدرضایی، محمد، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ۶- محمد رضایی، محمد، جستارهایی در کلام جدید، تهران و قم، سمت و دانشگاه قم، ۱۳۸۱.
- ۷- قمی، حاج شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم، انتشارات مشرقین، ۱۳۸۱.
- ۸- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۹- مطهری، مرتضی، توحید، تهران، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران (مدرسه عالی ساختمان)، ۱۳۶۳.
- ۱۰- ژیلسون، اتین، مبانی فلسفه مسیحیت، ترجمه ی: محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
- ۱۱- ادواردز، پل، براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب، ترجمه ی: علیرضا جمالی نسب، محمد محمدرضایی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۱.
- ۱۲- کانت، ایمانوئل، سنجش خرد ناب، ترجمه ی: دکتر میرشمس الدین ادیب سلطانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۳- کرم، یوسف، فلسفه کانت و نقد و بررسی آن، ترجمه ی: محمد محمدرضایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
- ۱۴- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه ی فیلسوفان انگلیسی، ترجمه ی: امیر جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۲.

- ۱۵- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۱۶- هاسپرز، جان، فلسفه دین، ترجمه ی: محمد محمدرضایی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۰.
- ۱۷- طباطبائی، محمد حسین، نهاية الحکمة، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۵.
- ۱۸- طباطبائی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم با مقدمه و پاورقی استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۱۹- طباطبائی، محمد حسین، مجموعه رسائل، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۲۰- غزالی، امام محمد، تهافت الفلاسفه، تحقیق دکتر سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ۱۳۷۷ ق.
- ۲۱- صدر المتألهین، اسفار، قم، المكتبة المصطفویة، ۱۳۸۶ ق.
- ۲۲- مظفر، محمدرضا، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ی: محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۲۳- بدوی، عبدالرحمن، موسوعة الفلسفة، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۱۹۸۴ ش.
- ۲۴- حسین زاده، فلسفه دین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۵- ابن سینا، الاشارات والتنبیها، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۶- پاپکین، ریچارد؛ استرول، آدروم، کلیات فلسفه، ترجمه ی: جلال الدین مجتبی، تهران، انتشارات حکمت، بی تا.
- ۲۷- ابن فارس الرازمی، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر، مطبعة المصطفی، ۱۳۸۹ ق.
- ۲۸- برقی، ابوجعفر، المحاسن، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۹- شیخ صدوق، محمد بن علی، توحید صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
- ۳۰- امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ۳۱- جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات وجود خدا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- ۳۲- سبحانی، جعفر، راه خداشناسی و شناخت صفات خدا.
- ۳۳- سبحانی، جعفر، الالهیات، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ ق.

- ۳۴- سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۶.
- ۳۵- سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد، اندیشه اسلامی (۱)، قم، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (نشر معارف)، ۱۳۸۴.
- ۳۶- الحویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات حکمت، بی تا.
- ۳۷- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی، قم، بی تا.
- ۳۸- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۲.
- ۳۹- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تصحیح محمد بدران، قم، انتشارات رضی، بی تا.

1. Stumpf, Samuel Enoch, *Socrates to sarter*, Mcgraw, Hill Book Company, 1988.
2. Pojman, Louis, P. *Philosophy of Religion*, An Anthology, wadsworth publishing Company, 1986.
3. Pailin, David, *Groundwork of Philosophy of Religion*, Epworth press, 1986.
4. Hospers, John, *An Introduction to philosophical Analysis*, Routledge, 1970.
5. Popkin and Stroll, *philosophy made simple*, London, 1970.
6. Kant, Immanuel, *Critique of pure Reason*, Norman Kemp smith, trans, 1985.
7. Mackie, J. L., *the Miracle of Theism*, oxford, Clarendon press, 1982.

مدرسین محترم، دانشجو محلمان کرامی و صاحب نظران ارجمندی توانند نظر اصلاحی خود را درباره‌ی مطالب این کتاب از طریق نامه به یکی از نشانی‌های زیر ارسال نمایند.

۱۵۸۵۵/۳۶۳- گروه تربیت معلم

teacheredu@talif.sch.ir

http://teacheredu.talif.sch.ir

صندوق پستی

پیام نگار (ایمیل)

وب گاه (وب سایت)

دفتر نشر نامه ری‌زی و تالیف کتاب‌های دسی

